

ماهنامه‌ی سیاسی شماره ۵

سازمان باستان‌شناسان



سازمان باستان‌شناسان

مدیرمسئول: دکتر رحمت عباس تبار

سر دبیر: دکتر غلامرضا ضابط پور

هیات تحریریه: دکتر حسن خدای، دکتر سید یوسف هاشمی، محسن نگهبان و

دکتر مجید قربانی

ویراستار: جواد علیزاده

طراح و صفحه آر: احمدرضا اکبرزاده همدانی

فهرست مطالب

صفحه

۱. سرمقاله / غلامرضا ضابط پور کاری ۱
۲. منافقین، از انقلاب تا اغتشاش / داعشی‌های دهه‌ی ۶۰ / سید یوسف هاشمی ۲
۳. از لیرالیسم سلطانی تا تروریسم آلبانی / محسن نگهبان ۷
۴. گفت‌وگو / منافقین سال‌هاست که از «سازمان» به «فرقه» تبدیل شدند ۱۰
۵. کمپ‌های امنیتی فعال در محیط پیرامونی ایران / دکتر حسن خدادادی ۲۲
۶. تحقیر رویکرد ضدایرانی ترامپ در بالاترین سطح / دکتر مجید قربانی ۲۳
۷. پشت‌پرده‌ی تعرض جنگنده‌های آمریکایی به هواپیمای مسافربری ماهان / دکتر حسن خدادادی ۲۴
۸. علت فایق آمدن ارمنستان بر برتری تسلیحاتی جمهوری آذربایجان / دکتر حسن خدادادی ۲۶
۹. کرکس‌های سعودی بر فراز لبنان / دکتر حسن خدادادی ۲۷
۱۰. سودایی که مکرون در سر می‌پروراند / دکتر حسن خدادادی ۲۸



سرمقاله

۵ مرداد سالگرد عملیات افتخارآفرین مرصاد است؛ بدنامی و سیه‌رویی همیشگی منافقان در تاریخ، محکوم به زوال بودن منافقان، تاکید بر شناخت منافقان، مراقبت در منافق نامیدن دیگران، لزوم توبه‌ی آمریکا به سبب حمایت از منافقان و مقابله با نفاق، نکاتی است که مورد تاکید رهبر فرزانه‌ی انقلاب بوده است. ایشان گروهک تروریستی منافقان را مصداق واقعی منافق و خوارج زمان ما می‌دانند و نشان دادن تفکر غیراسلامی به‌صورت اسلامی، پرداختن به قرآن و نهج‌البلاغه در ظاهر، ظاهر اسلامی و باطن مارکسیستی، ادعای دین‌داری و در عین حال بمب‌گذاری و کشتن بی‌گناهان، روحیه‌دادن به دشمنان با رفتار و گفتار خصمانه، ترور نخبگان، تهیه خوراک تبلیغاتی برای دشمن، انفجار در اماکن مقدس مذهبی، ایجاد اختلاف‌های قومی و طایفه‌ای، پایبند نبودن به هیچ یک از موازین انسانی، آلوده کردن محیط دانشگاه به فشار و خشونت، ایجاد دو دستگی میان ملت، سیاست دوگانه در خصوص جنگ، سیاست دوگانه در قبال آمریکا و محاسبه‌های غلط درباره‌ی ملت ایران از دیگر سیاست‌ها و رفتارهای منافقانه‌ی گروهک منافقین است که رهبر انقلاب در بیانات خود به آن‌ها اشاره می‌کنند. از این‌رو، در این شماره از نشریه، در کنار تحلیل مسایل و حوادث ماه جاری، پرونده‌ی عملکرد سازمان منافقان را با همکاری اعضای محترم هیات تحریریه، جهت شناساندن چهره‌ی واقعی آن‌ها، مورد واکاوی قرار می‌دهیم .



منافقان، از انقلاب تا اغتشاش / داعشی‌های دهه‌ی ۶۰

دکتر سیدیوسف هاشمی

گروهک تروریستی منافقان از ابتدای پیدایش تاکنون سه دوره‌ی انحطاط را پشت سر گذاشته است که اولین دوره‌ی آن قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۴ بود که رسماً طی یک بیانیه از اسلام به مارکسیسم تغییر ایدئولوژی دادند و کسانی را که حاضر به پذیرش این تغییر نبودند ترور کرده و به شهادت رساندند که نمونه‌ی روشن آن مجید شریف واقفی بود که به دلیل اعتراض به این تغییر ماهیت از سوی منافقان ترور شد.

منافقان در ماه‌های اول بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، خود را انقلابی می‌نامیدند و در لفافه کارهای به‌ظاهر انقلابی می‌کردند و دل انقلابیان را به‌دست می‌آوردند، اما اندکی نگذشت که چهره‌ی کریه و منافق-گونه‌ی آنان بر همگان مشخص شد؛ به‌طوری که گروهک تروریستی منافقین اقدامات خرابکارانه‌ی خود علیه نهال انقلاب را آغاز کردند. مرحله‌ی سوم انحطاط گروهک تروریستی منافقان نیز که از آن زمان تاکنون به واسطه‌ی آن تبدیل به جنایت‌کاران تاریخ ایران شده‌اند ترور مردم عادی اعم از زن، کودک، پیر و جوان بی‌دفاع این کشور بود و به‌همین خاطر است که از آن زمان تاکنون این جنایت‌کاران، منفورترین گروه در نزد ایرانیان هستند و امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) درباره‌ی آن‌ها فرمود که منافقان از کفار بدترند.

ارتباط منافقان با دشمنان جمهوری اسلامی در چند مرحله و چند سطح صورت می‌گیرد که این گروهک تروریستی در مرحله‌ی اول فقط با دولت‌ها در ارتباط بودند که برای نمونه می‌توان به دولت فرانسه اشاره کرد که هم میزبان آن‌ها بود و هم از لحاظ سیاسی و اطلاعاتی از آن‌ها حمایت می‌کرد، هم‌چنین رژیم بعث عراق نیز که در حال جنگ با ایران بود ارتباط گسترده‌ای با منافقان برقرار کرده بود و کمک‌های



لجستیکی زیادی در اختیار آن‌ها گذاشت که در ادامه‌ی همین ارتباط‌ها از سال ۱۳۶۵، عراق رسماً میزبان منافقان در کمپ اشرف در ۸۰ کیلومتری مرز ایران شد.

منافقان علاوه بر ارتباط با دولت‌ها، با سازمان‌های غیردولتی نیز ارتباط سازمانی دارند و در همین زمینه صهیونیست‌ها به مرور توانستند با برقراری ارتباط با منافقین در فرانسه که قطب صهیونیسم اروپاست، کمک‌های مالی فراوانی به آن‌ها انجام دهند که این روزها اسناد آن یکی پس از دیگری در حال افشا شدن است. مرحله‌ی نهایی و رقت‌بار ارتباط‌های سازمانی منافقان، ارتباط آن‌ها با گروهک‌های تروریستی از جمله داعش، جندالله، پژاک و سایر گروه‌های مورد حمایت سعودی‌ها است که می‌توان به عبارتی این مطلب را عنوان کرد که منافقان در هر زمینه‌ای مرحله به مرحله خوی ضد‌مردمی خود را نشان داده و با دست خود چهره‌ی واقعی‌شان را افشا می‌کنند.

ترور عناصر انقلابی و مردم، خط مشی اصلی منافقین

ترور افرادی هم‌چون آیت الله مدنی نماینده امام خمینی در تبریز (شهید محراب)، شهید آیت الله دستغیب (شهید محراب) نماینده‌ی ولی فقیه در استان فارس، آیت الله صدوقی امام جمعه مردم یزد، آیت الله اشرفی اصفهانی، بمب‌گذاری در دفتر حزب جمهوری اسلامی که منجر به شهادت شهید بهشتی و ۷۲ تن از یارانش شد، انفجار دفتر نخست‌وزیری که منجر به شهادت افرادی همانند شهید رجایی رییس جمهور وقت و شهید باهنر نخست‌وزیر وقت شد؛ نمونه‌ای کوچک از جنایت‌های بی‌رحمانه‌ی گروهک تروریستی منافقین است.

مردم تهران هرگز جنایت‌های افرادی همانند آرام گفتاری عضو منافقین که خود را بین مردم منفجر کرد از یاد نبرده‌اند، جنایتی که به شهادت و زخمی شدن جمعی از مردم بی‌گناه منجر شد؛ به شهادت رساندن عشایر غیور کرمانشاه و مردم انزلی نیز تنها لکه‌ای کوچک از



کارنامه‌ی سیاه این جنایت‌کاران بزرگ است؛ گفته شده بیش از ۱۲ هزار نفر به دست منافقین ترور شده‌اند، اما جالب آن جاست که در سایر ترورها نیز ردپای این گروهک تروریستی وجود دارد.

کارنامه‌ی سیاه منافقین در جنگ

در ابتدای جنگ موضع منافقین، محکوم کردن حمله رژیم بعث به ایران بود که فریبی بیش نبود؛ گروهک منافقین در اعلامیه‌های اولیه خود ضمن محکوم کردن تجاوز عراق، حضور نیروهای خود در جبهه‌های جنگ را منوط به خواست مقامات کشور دانست. با این‌همه، منافقین با گذشت هفت روز، در اطلاعیه‌ی دیگری از حضور نیروهای خود در جبهه‌های جنگ خبر داد. کم‌تر از یک ماه از آغاز جنگ نگذشته بود که دادستان انقلاب اسلامی آبادان ۴۱ نفر از اعضای این گروهک را به اتهام جاسوسی بازداشت کرد؛ این گروهک تروریستی نه تنها از حمله‌ی عراق ناراحت نشد، بلکه آن را وسیله‌ای برای تضعیف کردن حکومت می‌دانست.

در کشاکش جنگ تحمیلی، رژیم بعث عراق تعداد ۱۷ پایگاه برای منافقان ایجاد کرد که مهم‌ترین آن‌ها قرارگاه اشرف بود. از جمله اقدام‌های منافقان کوردل برای خوش‌خدمتی به صدام و در داخل ایران ترور فرماندهان و افراد تاثیرگذار جنگ، جاسوسی از اطلاعات نظامی، تبلیغات مسموم علیه جنگ و نظام بین مردم و کمک به شنود مکالمه‌ها در جبهه‌ها بود؛ اما آن‌ها با وجود حمایت از سوی رژیم بعث عراق نتوانستند بیش از دو عملیات نظامی علیه ایران انجام دهند.

حمایت منافقین از فتنه‌گران ۸۸

پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ بود که عده‌ای با بی‌بصیرتی خود علیه آرای مردمی برخاستند و کشور را به آشوب کشاندند؛ کسانی که همواره یک قدم از انقلاب عقب بوده‌اند و این بار نیز آب در آسیاب

دشمن ریخته و فضای کشور را ملتهب کردند. منافقان با مشاهده‌ی چنین وضعیتی به حمایت از اغتشاش‌گران برخاستند، مریم رجوی سرکرده این گروهک تروریستی در اظهاراتی به نقش این سازمان در فتنه‌ی ۸۸ اعتراف کرد و خواستار حمایت همه‌جانبه از آن شد.

مریم سنجابی از اعضای جدا شده از سازمان منافقان در مورد اهداف مسعود رجوی پس از صدور دستور تشکیلاتی برای به آشوب کشاندن تهران در فتنه‌ی ۸۸ می‌گوید: «هدف، به خشونت کشاندن و ملتهب کردن فضای جامعه و مختل کردن روند انتخابات بود. رجوی به دنبال ایجاد فضای ناآرام و ناامنی برای مردم بود. او در یکی از پیام‌های داخلی‌اش به صراحت گفت: از خشونت و این‌که جو سیاسی ایران به سمت خشونت و سخت‌تر شدن برود و تعدادی هم کشته شوند نترسید.

موج‌سواری بر اعتراض‌های به حق مردم

در دی‌ماه سال جاری بود که مردم نسبت به شرایط اقتصادی کشور گله‌مند بودند و با راهپیمایی خواستار شنیدن گله مندی اقتصادیشان توسط مسوولان شدند، اما متأسفانه دشمنان انقلاب و نظام با انحراف اعتراض‌ها سعی کردند آن را به وسیله‌ای برای مقابله با نظام تبدیل کنند؛ زمانی که مردم چنین انحرافی را مشاهده کردند، خط خود را از آشوب‌گران جدا و دوباره در راهپیمایی‌هایی، حمایت قاطع خود را از نظام اعلام کردند، اما در این بین سازمان منافقین با ایجاد آشوب‌هایی سعی بر وارد کردن ضربه‌هایی بر پیکر واحد ایران داشت.

مریم رجوی سرکرده‌ی گروهک منافقان در مصاحبه‌ای با روزنامه‌ی عکاظ عربستان این‌گونه می‌گوید: اغتشاشاتی که ماه گذشته در ایران رخ داد، محصول کار «منافقان» بود. وی ادامه داد: طبیعتاً، آنچه در ایران رخ می‌دهد، کار شبکه‌های مجاهدین خلق در شهرهای مختلف است؛



حمایت همیشگی آل سعود از منافقان

درماندگی عربستان در برابر جبهه‌ی مقاومت و شکست‌های مفتضحانه‌ی داعش و هم قطارانش که این کشور از حامیان اصلی آن‌ها بود؛ منجر شد تا عربستان سعودی با حمایت از منافقین به مقابله با ایران بپردازد؛ حضور ترکی‌الفیصل رییس سابق سازمان اطلاعات عربستان از تاثیرگذارترین شاهزادگان سعودی در نشست سالیانه‌ی منافقین در پاریس و اعلام حمایت این شاهزاده از منافقین نشان از دشمنی عمیق آل سعود با ملت ایران دارد.

حمایت آمریکا و رژیم صهیونیستی از منافقان

آمریکا در طول تاریخ نشان داده که اصلی‌ترین دشمن ملت ایران بوده و هست و همواره از گروهک تروریستی منافقین حمایت کرده و مقام‌های واشنگتن در اظهار نظرهای مختلف بر آن تاکید کرده‌اند؛ در همین راستا بود که کنگره‌ی آمریکا از دولت عراق خواست تا برای جبران خسارت‌هایی که به ۲۷۰۰ عضو گروهک تروریستی منافقان در دو اردوگاه اشرف و لیبرتی (داخل عراق) وارد شده است، مبلغ ۶۰۰ میلیون دلار به عنوان غرامت به اعضای این گروه تروریستی بدهد.

رژیم صهیونیستی نیز با حمایت‌های مالی از این گروهک تروریستی پشتیبانی می‌کند. روزنامه‌ی انگلیسی ایندپندنت در گزارشی نوشت "گروهک تروریستی منافقان کمک‌های مالی و تسلیحاتی خود را از عوامل سازمان اطلاعات رژیم صهیونیستی (موساد) دریافت می‌کند و ترور دانشمندان هسته‌ای ایران به وسیله‌ی همین کمک‌ها صورت گرفته است.

هم‌چنین روزنامه‌ی اسرائیلی هآرتص نوشت: اعضای منافقان در خاک آمریکا آموزش دیده‌اند و اسرائیل نیز بودجه عملیات آن‌ها بر ضد حکومت ایران را تامین می‌کرده است؛ هوارد دین رییس سابق حزب



دموکرات آمریکا در اظهاراتی گفت: "ما به مجاهدین خلق مدیون هستیم و به آنها وعده دادیم که حفاظتشان کنیم و این واضح است که اینها تروریست نیستند."

از لیرالیسم سلطانی تا تروریسم آلبانی

محسن نگهبان

از جمله بحران‌هایی که بیش از پیش بر داغی تابستان ۱۳۶۰ افزود، پیوندی بود که بین نیروهای لیبرال و غربزده‌هایی به نام بنی‌صدر در قامت رییس جمهوری اسلامی ایران و نیروی منافق و آدم‌کشی به نام مسعود رجوی و هوادارانش، در قامت گروهکی به نام سازمان مجاهدین خلق ایران - منافقان - رقم خورد. این پیوند شوم، جریان را به وجود آورد که داغ‌ترین تابستان تاریخ معاصر را رقم زد. بنی‌صدر و رجوی را می‌توان عامل اصلی ترورها و حوادث بحران‌زای ۱۳۶۰ ایران و حتی وقایع بعد از آن دانست، عواملی که به عنوان نوکر بی‌جیره و موجب استکبار جهانی به انتقام کور از ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی پرداختند. با نگاهی به عملکرد این دو عنصر خودفروخته و روند پیوند شومشان تا هنگامه‌ی فرار از ایران به سمت پاریس، می‌توان عمق فجایع به وجود آمده توسط گروهک منافقین با همراهی و همکاری بنی‌صدر پی برد.

منافقان؛ کینه، نفرت و انتقام

نام سازمان به اصطلاح مجاهدین خلق ایران، پیوندی شگرف و عمیق با شاخصه‌هایی نظیر «کشتار»، «کینه»، «نفرت»، «انتقام» و...

وارد. هرچند این گروهک تروریستی در ابتدای راه جهت مقابله با حکومت طاغوتی پهلوی دوم، تاسیس و مشغول به کار شده بود، اما به مرور زمان و با تغییر صریح ایدئولوژی خود، به تیغی گزنده بر ضد ملت ایران و انقلاب اسلامی تبدیل شدند. انحراف ایدئولوژیکی سران این گروهک موجب بریده شدن برخی افراد از این گروه شد. افرادی مانند مجید شریف واقفی و مرتضی صمدیه لباف، قربانی همین مساله شده و در اثر تصفیه‌های خونین گروهک مجاهدین خلق، به قتل رسیدند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، اعضای این گروهک به جای همراهی و هم‌دلی با انقلاب و مردم، در مقابل آنان قرار گرفتند و جنایت‌هایی را آفریدند که در نوع خود کم‌نظیر بود. این سازمان، طی اطلاعیه‌ای در ۱۳/۱۲/۱۳۵۷ به بهانه‌ی هشدار در مورد «توطیه‌ی ضد انقلابی شرم‌آوری برای حمله به دفتر جنبش ملی مجاهدین» با مقایسه‌ی شرایط پس از انقلاب و رژیم شاه، ضمن بزرگ‌نمایی تشکیلات سازمان و مظلوم‌نمایی، مدعی شد که «گروه‌های مشکوک راست‌گرا» تهاجم علیه آن‌را آغاز کرده‌اند و از این پس مسوولیت برخوردها و حوادث بر عهده‌ی سازمان نخواهد بود. ادبیات خشونت‌بار و لحن تهدیدآمیز بیانیه در حالی‌که هنوز سه هفته از پیروزی انقلاب گذشته بود، نشانه‌ی آشکاری از تمایل شتابناک سازمان به شورش‌گری محسوب می‌شد، آن‌هم در شرایطی که کم‌ترین زمینه برای شورش‌گری وجود نداشت.

سازمان منافقین طی اطلاعیه‌ی سیاسی-نظامی شماره‌ی ۲۲ در ۲۶ فروردین ۱۳۵۸، در اوج همبستگی ملت، خطر «جنگ داخلی» را مطرح کرد. روحیه‌ی شورش‌گران اقتضا می‌کرد که جامعه را در آستانه‌ی جنگ داخلی، کشمکش و تضادهای حل‌نشده بنمایانند. غیر از این، پس از افشای توطیه‌ی ناکام کودتای نوژه در ۱۹ تیر ۱۳۵۹، براساس مدرک‌های به‌دست آمده، مشخص گردید که سازمان مجاهدین خلق در براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی نیز دست دارد. به نوشته‌ی کتاب کودتای نوژه: «از سوی دیگر سازمان منافقین



به واسطه‌ی قدرت اطلاعاتی خود که ناشی از وجود عناصر نفوذی‌اش از جمله میان کودتاچیان و هم‌چنین ستاد خنثی‌سازی کودتا بود، به ارزیابی احتمالات و سرانجام کودتا پرداختند. اطلاعاتی که عناصر نفوذی سازمان منافقین در میان کودتاگران از روند حجم وسیع کودتا در اختیار سازمان منافقان قرار می‌دادند، سازمان را متقاعد ساخت تا رضایت خود را از وقوع کودتا و همکاری و همکاری در خفا اعلام نماید...» این سازمان از بهار ۱۳۶۰، پس از عزل بنی‌صدر، عملیات فشرده‌ی آماده‌سازی خود را برای شورش مسلحانه علیه نظام جمهوری اسلامی آغاز کرده و با اتکا به ارتباط با دولت عراق و دولت‌های غربی، حمایت لجستیک و تبلیغاتی آن‌ها را نیز کسب نموده بود. درگیری پراکنده‌ی مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده توسط سازمان منافقین از فردای سی‌ام خرداد ۱۳۶۰ آغاز شد.

اوج روابط بنی‌صدر و رجوی

پس از عزل بنی‌صدر از فرماندهی کل قوا و در دستور کار قرار گرفتن طرح بررسی کفایت سیاسی رییس جمهور در مجلس، سازمان منافقان نیز طی اطلاعیه‌ای در ۲۴ خرداد، اخطار کرد که عزل رییس جمهور، "عملاً مفهومی جز اعلام جنگ مرتجعین به تمامی خلق ایران ندارد" داستان پیوند شومی که بین بنی‌صدر لیبرال و رجوی منافق رقم خورد، خود قصه‌ای عبرت‌آموز است. پیوند شومی که حاصل آن انتقام‌های کور منافقان و بنی‌صدر از نیروهای خط امام و سرمایه‌های نظام شد و ترورهای کور تابستان ۱۳۶۰ را رقم زد.



مرصاد، پایانی بر فروغ جاویدان

مرصاد، نام عملیاتی است که به گفته‌ی فرماندهان دوران دفاع مقدس خودکشی تمام عیار برای منافقان محسوب می‌شود. عملیات فروغ جاویدان منافقان، پس از قطعنامه‌ی ۵۹۸، یکی از وقایعی بود که همواره در خصوص چند و چون و چرایی آن بحث‌های کلانی شکل گرفته است. از این‌رو تنها یک سال پس از اتمام دفاع مقدس دفتر سیاسی سپاه و معاونت فرهنگی و تبلیغی ستاد کل نیروهای مسلح اقدام به انتشار کتاب-های "گذر از بحران ۱۳۶۷ و جنگ تحمیلی" دفاع در برابر تجاوز" در شش جلد کردند.

شکست منافقان به حدی بود که لحظه‌ی شکست در مرصاد منافقان به رجوی ناسزا می‌گفتند. جنایت‌های سازمان منافقین و یاد و خاطره‌ی شهدای مرصاد و پایمردی و ایستادگی جانانه‌سی غیور مردان و زنان این سرزمین در دفاع از میهن، همواره در حافظه‌ی تاریخی ایران اسلامی خواهد ماند.

گفت‌وگو / منافقان سال‌هاست که از «سازمان» به «فرقه»

تبدیل شدند

گروه تاریخ انقلاب خبرگزاری تسنیم - محمدحسن جعفری: پنجم مرداد ماه سال ۱۳۶۷ و دو روز پس از آغاز عملیات فروغ جاویدان توسط سازمان مجاهدین خلق، نیروهای ایرانی عملیات مرصاد را علیه منافقان اجرا کردند. در این عملیات ضمن هجوم نیروهای پیاده به سوی ارتش آزادی‌بخش، مسیر فرار آنان با هلی‌برن و استقرار نیرو در مناطق مرزی بسته شد.



بسیاری از منافقان در پی حملات رزمندگان ایرانی و حتی مردم عادی کشته، تعدادی نیز در کوه و دشت آواره و تعدادی هم بالاخره توانستند به پادگان اشرف بازگردند؛ البته تا حدود یک ماه پس از اجرای عملیات، اعضای سازمان مجاهدین خلق توسط مردم در روستاها و کوه‌ها شناسایی و دستگیر می‌شدند.

رجوی به نیروهایش وعده داده بود که خلق منتظر شما هستند و به استقبال شما خواهند آمد، اما مردم ایران با خاطرهای تلخی که از جنایت‌ها و کشتارهای منافقان در خیابان‌ها و شهرها به خاطر داشتند و با نفرتی که از آنان به دلیل همراهی با صدام و دشمن بعثی در دل داشتند، به مقابله با آنان پرداختند. عملیات مرصاد شاید تنهاترین عملیات در طول دوران دفاع مقدس است که مردم عادی بدون سازماندهی و با سلاح‌های سرد به منافقان حمله می‌کردند و آنان را می‌کشتند.

به این ترتیب عملیات فروغ جاویدان که با هدف نابودی سریع نظام جمهوری اسلامی ایران طراحی شده بود، به سرعت به غروب سازمان مجاهدین خلق تبدیل شد و سازمان از آن سال به بعد به تدریج نحیف و ضعیف‌تر شد. سازمان اگرچه چند سال بعد و با کشتار مردم کردستان عراق توانست بقای خود را در عراق تضمین کند، اما با سقوط صدام عرصه را بر خود تنگ دید و از اشرف به لیبرتی و از لیبرتی به آلبانی رفت و نیروهای ارتش آزادی‌بخش را به استخدام ارتش سایبری درآورد.

برای واکاوی دیروز و امروز سازمان مجاهدین خلق به مناسبت سالروز اجرای عملیات مرصاد به گپ و گفت با حسین محمدی سیرت استاد جوان دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و مدرس دوس‌های سیاسی و تاریخ انقلاب پرداختیم که متن کامل آن را در ادامه می‌خوانید:



تسنیم: در سالروز اجرای عملیات مرصاد قرار داریم. عملیات مرصاد در برابر عملیات فروغ جاویدان منافقان (سازمان مجاهدین خلق) و توسط رزمندگان ایرانی انجام شد که در نتیجه، منافقان شکست خوردند و به هدف خود که از گذشته به دنبال آن بودند یعنی سقوط نظام جمهوری اسلامی ایران دست پیدا نکردند.

به هر حال چند دهه از آغاز به کار سازمان مجاهدین خلق می‌گذرد. آخرین نشست سالیانه‌ی آنان نیز چند روز پیش به صورت مجازی برگزار و توسط برخی رسانه‌های فارسی‌زبان از جمله رسانه‌ی ایران اینترنشنال وابسته به عربستان سعودی، پوشش داده شد.

سوال نخست بنده این است که از نگاه علوم سیاسی آیا مجاهدین خلق را هم‌چنان می‌توان "سازمان" نامید یا اینکه ماهیت این تشکل تغییر پیدا کرده و دیگر سازمان نیست؟

محمدی‌سیرت: بسم الله الرحمن الرحيم. به نظر بنده آن چیزی که به چارچوب و قواره مجاهدین خلق نزدیک است، مفهوم "فرقه" است. ویژگی‌های فرقه‌ای در مجاهدین خلق، بیش از ویژگی‌های سازمان یا یک حزب سیاسی است.

فردی که عضو یک فرقه می‌شود، ابتدا تمام لایه‌های هویتی خود را کنار می‌گذارد و به عبارت دیگر تهی می‌شود، سپس هویت فرقه‌ای خود را جایگزین و بعد هویت‌های دیگر را بارگزاری می‌کند. مجاهدین خلق کسانی هستند که تخلیه هویتی شده‌اند و تمام هویت‌های خود را پشت درب این فرقه جا گذاشته‌اند. در یک فرقه، اعضا نسبت به رهبران سرسپردگی دارند. آنچه که از گذشته تا به امروز در بین مجاهدین خلق مشاهده شده، کرنش و سرسپردگی اعضا نسبت به مسعود و مریم رجوی است.

یکی دیگر از ویژگی‌های فرقه، رازآلوده بودن است. در سازمان مجاهدین خلق بین صف و ستاد فاصله طبقاتی عجیبی وجود دارد و



فرد برای رسیدن به شورای مرکزی و کادر رهبری باید مسیر سرسپردگی سختی را طی کند که رازآلوده است.

موضوع دیگر فساد اخلاقی است. در فرقه‌ها به دلیل سرسپردگی و تخلیه شدن از نظر مبانی ذهنی و نظری، به طور معمول این فساد وجود دارد. در سازمان مجاهدین خلق به‌طور ویژه در سطح بالای فرقه، این فساد وجود داشت. در برخی از خانه‌های تیمی هم که کادر میانی منافقین حضور داشتند، فساد اخلاقی بود.

به هر حال مجاهدین خلق به "فرقه" نزدیک‌تر است تا به یک سازمان سیاسی و غیره. همین ویژگی فرقه‌ای هم موجب شده تا از سوی برخی دولت‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی غرب و سعودی مورد حمایت و پشتیبانی قرار بگیرند. مجاهدین خلق آمادگی ذهنی و انگیزشی بسیار بالایی برای گام برداشتن در راستای اهداف فرقه‌ای خود دارند. به‌طور مثال آنان در هلند، نوکری پیرمردها و پیرزن‌ها را می‌کنند به این امید که پس از مرگ آنان، بخشی از اموالشان را بگیرند و تقدیم سازمان کنند. این ویژگی در بین اعضای داعش هم وجود دارد که یک مطالعه‌ی تطبیقی در این رابطه در حال انجام است.

تسنیم: اگر موافق باشید به دهه نخست حیات سازمان مجاهدین خلق بپردازیم. مهم‌ترین اتفاق در دهه‌ی نخست حیات سازمان، بحث تغییر ایدیولوژیک است؛ در واقع سازمان از اسلام عبور کرد و در نتیجه وارد فاز ترور و خشونت شد که نخستین قربانیان آن‌هم مجید شریف‌واقفی و مرتضی لبافی‌نژاد بودند. به نظر شما چه چیزی موجب شد تا مجاهدین خلق وارد فاز خشونت و ترور بشود؟

محمدی‌سیرت: پیش از این‌که به این سوال پاسخ بدهم، لازم است به مبنای فکری منافقین بپردازیم. سازمان ترکیبی از اندیشه‌های بازرگان و شریعتی است؛ این به معنای متهم کردن بازرگان و شریعتی نیست و اساساً یکی از اشتباه‌های تاریخی این است که شخصیت‌های



میانی که با انقلاب اسلامی نواقص یا تفاوت نظری دارند، به دلیل روایت‌هایی تحویل ضدانقلاب بدهیم.

به‌رحال ترکیب دو اندیشه‌ی بازرگان و شریعتی، پدیده‌ای به نام سازمان مجاهدین خلق را به‌وجود آورد. بازرگان استاد دانشگاه تهران بود و بیش از صد تالیف دینی داشت. او در بین دانشجویان بسیار محبوب بود. دو ویژگی در نگاه بازرگان وجود داشت که بعدها خود را در سازمان نشان داد؛ نخست نگاه علمی به دین (دین علمی) و دوم استقلال در فهم دین که نسبت به نهاد روحانیت بود. البته بازرگان متشرع و تربیت‌شده در یک خانواده سنتی دینی بود، اما دانشجویان او چنین ویژگی‌ای را نداشتند.

بازرگان دغدغه‌ی مقدسی داشت و به‌دنبال این بود که اثبات کند، دین یک مساله سنتی و کهنه نیست. به‌همین دلیل او از گزاره‌های علمی و تجربی برای اثبات دین استفاده کرد. در دوره‌ای هم که بازرگان از این ادبیات استفاده می‌کرد، علوم تجربی در اوج بود.

آن چیزی هم که سازمان از شریعتی به ارث برد، قرایت چپ و مارکسیستی از اسلام بود. این قرایت به‌شدت عمل‌گرایانه و به دنبال نتیجه است. عمل‌گراها نیز به تدریج شریعت و مبانی را کنار می‌گذارند و تنها هدف برایشان مهم می‌شود. از این‌رو هم می‌گویند هدف، وسیله را توجیه می‌کند.

بازرگان و شریعتی، منظومه فکری مشخصی داشتند و به قول معروف آن‌ها بازرگان و شریعتی بودند اما وقتی این اندیشه‌ها در دانشجویان آنان که بیشترشان دانشجویان فنی و پزشکی و به لحاظ نظری و مبانی فقیر بودند، رسوخ پیدا کرد، سازمان مجاهدین خلق را به وجود آورد.



تسنیم: من از صحبت‌های شما اینگونه نتیجه‌گیری کردم که اگر رهبران اولیه سازمان به زندان نمی‌افتادند، هرچند با تاخیر اما باز هم در مسیر ترور و خشونت (رادیکالیسم) قرار می‌گرفتند.

محمدی‌سیرت: بله. اساساً آن سه میراث فکری، جوانان دانشجو را به این فکر انداخت که راهی جز مبارزه مسلحانه و عمل بر مبنای مارکسیسم وجود ندارند. مجاهدین خلق اگر هم رهبران آنان به زندان نمی‌افتادند، در نهایت همین حرف را می‌زدند که اسلام علم مبارزه نیست. باید علمی مبارزه کرد و علم مبارزه، مارکسیسم است؛ چرا که آنان عملگرا، فاقد مبانی نظری و چپ‌گرا بودند. حال ممکن بود مذهب‌بیون منشعب شوند، اما نباید فراموش کرد که بسیاری تغییر پیدا کردند.

تسنیم: اثبات گفته شما هم این است که مسعود رجوی هرچند تقی شهرام (عامل ترور شریف‌واقفی و لبافی‌نژاد) را اپورتونیست چپ‌نما می‌دانست، اما خود همان مسیر ترور و خشونت را ادامه داد.

محمدی‌سیرت: بله.

برخی معتقدند که موضوع تغییر ایدئولوژیک در سازمان، طراحی شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی داخلی و خارجی بود؛ چرا که آنان به این نتیجه رسیدند تنها گروهی که می‌تواند با نیروهای مسلمان در امر مبارزه رقابت کند، سازمان مجاهدین خلق است. و سوال این است که چرا تقی شهرام توانست از زندان فرار کند و چرا مسعود رجوی اعدام نشد؟

تسنیم: مجاهدین خلق علاوه بر اینکه از اسلام عبور کردند، به مارکسیسم و چپ هم خیانت کردند. به نظر شما چرا آنان به چپ وفادار نبودند؟



محمدی سیرت : به نظر من مجاهدین خلق از گذشته تاکنون هیچ چارچوب نظری نداشتند. عنوان نشست اخیر منافقین، «سی تیر و مصدق» بود! مصدقی که همین‌ها، او را نماد امپریالیسم می دانستند.

مجاهدین خلق و مانند آن‌ها که دارای فقر و چارچوب نظری هستند، نان را به نرخ روز می‌خورند. آن‌ها با مباحث نظری بازی و سپس از آن عدول می‌کنند. به تاریخ چند دهه اخیر مجاهدین خلق نگاه بیاندازید، می‌بینید که یک روز مسلمان، یک روز چپ، یک روز لیبرال، یک روز با صدام و یک روز با سعودی‌ها. خلاصه هر روز با یک گروه هستند، مهم این است که کجا آن عملگرایی‌شان تحقق یابد و به هدف خود برسند.

آنان حتی به روحانیت هم نزدیک شدند. تلاش آنان برای نزدیکی به آیت‌الله طالقانی در همین راستا بود؛ اما طالقانی این‌ها را قبول نداشت. البته آنان هم طالقانی را قبول نداشتند؛ چرا که مساله‌شان نظر نبود و نیست .

تسنیم: ادعای مجاهدین خلق در مورد انقلاب این است که آخوندها انقلاب ما را دزدیدند و سهم ما را ندادند. در همین راستا اقدام به براندازی نظام جمهوری اسلامی در سال ۱۳۶۰ کردند، اما با شکست مواجه شدند. دلیل شکست آنان چه بود؟

محمدی سیرت : در مورد آن ادعا باید از مجاهدین خلق پرسید که شما کجای انقلاب اسلامی بودید؟ اگر روحانیت و مردم در صحنه نبودند، این‌ها هیچ وقت نمی‌توانستند انقلاب ایجاد کنند و نظام را تغییر بدهند. ضمن این‌ها که امام هیچ‌گاه اینان را تایید نکرد و نامه‌ی دعوتی ننوشت. حجت‌الاسلام دعایی می‌گوید بعد از اعدام بدیع‌زادگان خدمت امام رفتم تا در تایید این‌ها چیزی بنویسند، اما ایشان یک خط هم ننوشتند.

سازمان مجاهدین خلق از زمان تغییر ایدیولوژیک تا پیروزی انقلاب، کارنامه‌ی مشخصی در مبارزات ندارد. می‌گویند که ما کشته‌های بسیاری دادیم، بله چون کسی را نداشتید، کشته زیاد می‌دادید. اگر روحانیون و نیروهای مبارز مسلمان کشته می‌شدند، علما اعتراض می‌کردند، جامعه‌ی واکنش نشان می‌داد و هزینه را برای رژیم پهلوی زیاد می‌کردند، اما نه علما و نه مردم شما را قبول نداشتند. در نتیجه کشته‌شدن شما هزینه‌ای برای رژیم نداشت.

اما در مورد سوال شما باید گفت که از یک‌سو سازمان پس از پیروزی انقلاب، بدنه‌ی خود را از دست داد و آن جمعیت ۳۰ هزار نفری ورزشگاه امجدیه کاهش یافت.

تسنیم: در واقع با ورود سازمان به فاز نظامی و خشونت، بدنه‌ی آنان ریزش پیدا کرد. همان اتفاقی که در سال ۱۳۸۸ رخ داد و جمعیت معترض از فتنه‌گران و آشوب‌گران جدا شدند.

محمدی‌سیرت: بله. وقتی خشونت و رفتار غیرعقلانی وارد شود، مردم کنار می‌روند و صف خود را جدا می‌کنند. سازمان همواره رفتارهای خشن و غیرعقلانی داشته است و اساساً سازمانی که منطق نداشته باشد، برای دست یافتن به اهداف خودش مجبور است از ابزارهای خشن و رادیکال استفاده کند.

اما پاسخ اصلی به سوال شما این است که انقلاب اسلامی جریان قایم به فرد نبود. انقلاب یک مکتب فکری است. انقلاب اسلامی اگر یک ایده‌ی شخصی بود، باید بعد از رحلت امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه)، از بین می‌رفت، اما انقلاب قایم به شخص نیست.

سازمان مجاهدین خلق برخی از شخصیت‌های انقلاب همچون بهشتی، رجایی و باهنر را ترور کرد و به شهادت رساند، اما شخصیت‌ها نمادهای انقلاب بودند و تمام انقلاب نبودند. ماهیت انقلاب، مبانی اسلامی امام بود که ایشان پیاده‌سازی و فرآیندسازی کردند.



سازمان شخصیت‌ها و سران نظام جمهوری اسلامی را هدف قرار داد و به خیال خودش، با زدن سران، می‌توانست نظام را ساقط کند؛ اما اشتباه‌اش این بود که شخصیت‌ها نمادهای اندیشه انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی بودند.

تسنیم: این به آن معنا نیست که شما فعالیت‌ها و اقدام‌های اطلاعاتی سپاه در هدف قرار دادن کادرها و رهبری سازمان به خصوص موسی خیابانی را نادیده بگیرد.

محمدی‌سیرت: خیر. تلاش‌های آنان اثرگذار بود و موجب شد تا سازمان خط خروج بزند و از کشور فرار کند.

تسنیم: یکی دیگر از شکست‌های سازمان در عملیات مرصاد و در سال ۱۳۶۷ رخ داد. به نظر شما از لحاظ راهبردی چه چیزی موجب شکست منافقان در آن برهه شد؟ البته رجوی در جلسه‌ای که پس از شکست در عملیات فروغ جاویدان برگزار کرد، دلیل شکست را ضعف در درون مجاهدین خلق و نیروهای عمل‌کننده دانست!

محمدی‌سیرت: در مورد شکست منافقین در عملیات فروغ جاویدان سه تحلیل به ذهنم می‌رسد. اول این‌که آنان با اجرای عملیات‌های آفتاب و چلچراغ در فکه و مهران انگیزه پیدا کردند و به این جمع‌بندی رسیدند که با اجرای یک عملیات بزرگ هم می‌توانند به تهران برسند. شعار "امروز مهران، فردا تهران" در همین راستا بود، ضمن این‌که هدف آنان از گذشته براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و به شهادت رساندن امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) بود. در حالی که آن عملیات‌ها در شرایطی انجام گرفت که جبهه‌های ما خالی از نیرو بود و در واقع با کمبود نیرو مواجه بودیم که البته در همان شرایط هم با ضدحملاتی که انجام گرفت منافقین مجبور به عقب‌نشینی از مناطق اشغالی شدند، اما در زمان اجرای عملیات فروغ جاویدان به دلیل تهاجم گسترده‌ای که عراق در جنوب آغاز کرده بود، نیروهای رزمنده و



داوطلب بسیاری راهی جبهه‌ها شده بودند. البته بیشتر نیروها در جنوب بودند، اما با حمله‌ی منافقان به سرعت خود را به غرب رساندند و با اجرای عملیات مرصاد، به مقابله با منافقان پرداختند.

ضمن این‌که سازمان تصور می‌کرد ایران در موضع ضعف قطعنامه‌ی ۵۹۸ را پذیرفته است و با یک حمله می‌توان نظام را ساقط کرد که این تصور از اساس اشتباه بود.

تسنیم: صدام نیز چنین تصویری داشت.

محمدی‌سیرت: بله؛ اما صدام با هدف برابر کردن تعداد اسرا و اشغال مناطقی از ایران برای دست برتر داشتن در مذاکره‌ها، از جنوب و غرب حمله‌ی مجدد کرد.

تحلیل دوم این است که صدام پس از پایان جنگ نیازی به منافقین نداشت و می‌خواست از دست آنان رها شود. از این‌رو صدام بدش نمی‌آمد که هم از شر منافقین خلاص شود و هم ضربه‌ای به ایران بزند. هرچه به پایان جنگ هم نزدیک‌تر می‌شویم سطح رفتار صدام با سازمان چه در بحث خدمات و چه در بحث تحویل‌گیری کاهش پیدا می‌کند.

در کتاب زندان الرشید، سردار گرجی‌زاده نقل کرده است که یک‌بار یک مجاهدینی را به سلول من آوردند. او پس از این‌که به نظام و پاسدارها فحش داد، تعریف کرد که ما در ابتدا وضع‌مان خوب بود. به بغداد می‌رفتیم و هرچه دوست داشتیم می‌خوردیم، اما بعد ما را از بغداد بیرون کردند و در نهایت کار ما به جایی رسید که غذای خودمان را از لای آت و آشغال‌ها جمع می‌کردیم و می‌خوردیم و برای به‌دست آوردن پولی در کاباره‌ها تن‌فروشی می‌کردیم.



مجاهدین خلق مصداق ورشکسته‌ها هستند. آن‌هایی که یک روز ادعا داشتند مجاهد هستند، کارشان به تن‌فروشی و آشغال‌خوری رسیده بود.

تحلیل سوم با توجه به این‌که مسعود رجوی در عملیات فروغ جاویدان خود وارد ایران نشد و به گفته‌ی برخی حتی از پادگان اشرف هم خارج نشد، این است که هدف ضمن ضربه‌زدن به نظام جمهوری اسلامی، خلاص شدن از دست افرادی در سازمان بود که اعتقادشان نسبت به رهبری سازمان کاهش پیدا کرده بود. و در واقع مسعود رجوی می‌دانست که در عملیات فروغ جاویدان شکست خواهد خورد، اما می‌بایست تاریخ مصرف خود را برای آمریکایی‌ها و حزب بعث تمدید می‌کرد.

تسنیم: نمونه بارز آن هم علی زرکش بود.

محمدی‌سیرت: بله. به هر حال من هر سه تحلیل یا سناریو را در کنار هم قبول دارم. این را هم البته باید در نظر داشت که از لحاظ تاکتیکی اشتباه کردند و عملیاتشان نقص‌های فنی و تکنیکی بسیاری داشت.

تسنیم: سازمان پس از شکست در عملیات مرصاد، به عمده و خدمه‌ی سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی تبدیل شد؛ یعنی آن سازمانی که روزی تلاش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی داشت، برای ادامه حیات خود مجبور به ارایه‌ی خدمات جاسوسی به سرویس‌های بیگانه شد. عملکرد سازمان در این دوره را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

محمدی‌سیرت: منافقان در این دوره کارویژه داشته و از هیچ اقدام خشونت‌آمیزی پرهیز نکردند؛ چرا که حیات آن‌ها در گرو خشونت است و فرقه‌ای بودن مجاهدین خلق هم آمادگی برای این کار دارد. در این راستا منافقین برای سرویس‌های بیگانه اقدام به جاسوسی خشن و



قتل‌های خشن می‌کنند. جاسوسی خشن یعنی این که حاضر است برای جاسوسی لو برود و اعدام بشود. همچنین منافقان در آلبانی، ضمن راه‌اندازی ارتش سایبری، اقدام به آموزش قتل‌های خشن می‌کنند.

این که چرا منافقان هنوز به درد دشمنان می‌خورند، به دلیل فرقه‌ای بودن مجاهدین خلق است. اعضای فرقه به جایی می‌رسند که آماده‌ی جان‌فشانی و پرداخت هزینه هستند. اعضای منافقان، موجوداتی هستند که به لحاظ ذهنی کاملاً مدیریت شده‌اند و آماده‌ی هر کاری حتی انتحار هستند.

تسنیم: گفته می‌شود سازمان در سال‌های اخیر جذب هم داشته است. آیا نسل جدید سازمان نیز مانند نسل قبل است؟

محمدی‌سیرت: خیر. نسل جوان به دلیل هوشمندی و سطح اتصال به بیرون مانند نسل قدیم رفتار نمی‌کند. جالب است بدانید که پس از راه‌اندازی ارتش سایبری در آلبانی، برخی از اعضای منافقین جدا شدند. به این دلیل که فرد در شبکه‌های اجتماعی، تصاویری را از ایران دید که با آنچه به او گفته بودند و دیکته شده بود، تفاوت داشت.

اما به هر حال سازمان مجاهدین خلق به دلیل ویژگی‌های فرقه‌ای که دارد، همچنان آماده پرداخت هزینه است و البته چاره‌ای هم جز این ندارد و اگر هزینه پرداخت نکند، حذف خواهد شد. غربی‌ها و سعودی‌ها به خوبی می‌دانند که مجاهدین خلق نان به نرخ روز خور و خاین به وطن هستند، اما به دلیل آمادگی آنان برای ماموریت‌های خشن، همچنان می‌خواهندشان.

تسنیم: سوال پایانی بنده این است که به نظر شما شیوه‌ی عملیات رسانه‌ای مجاهدین خلق در برهه‌ی کنونی چیست؟

محمدی‌سیرت: منافقان، بی‌بی‌سی و دیگر رسانه‌های فارسی‌زبان نیستند. مجاهدین خلق کارش این است که زیر پست‌ها و توییت‌ها،



فحش رکیک بدهد. یعنی در حوزه‌ی سایبری هم خشن عمل می‌کند. کلا بر مدار خشونت عمل می‌کند و نانش از خشونت به‌دست می‌آید.

کارویژه‌ی منافقان مقابله‌ی خشن و رکیک با نظام جمهوری اسلامی ایران است. این مقابله را با پایین‌ترین سطح فهم و بالاترین سطح انگیزه می‌توان انجام داد.

این‌که گفته بشود استراتژی سازمان در برهه‌ی کنونی چیست؟ به نظرم آن‌ها این را فهم نمی‌کنند و سناریوشان، سناریویی است که دشمنان برایشان طراحی می‌کنند؛ در واقع آنان به دستمالی تبدیل شده‌اند که رجوی تلاش دارد مدت عمر استفاده از آن را افزایش دهد. تشکیل ارتش سایبری نیز سناریوی دشمن است، وگرنه رجوی درک و فهم چنین چیزی را ندارد.

تسنیم: بسیار ممنونم. در پایان اگر نکته‌ای باقی مانده است، بفرمایید.

محمدی‌سیرت: منافقان در گذشته اقدام به مکتوب‌سازی تجربه‌های خود می‌کردند که برخی معتقدند این مکتوب‌سازی میراث ساواک به آن‌هاست. من معتقدم و به نظر می‌رسد از تجربیات منافقان در شکل‌گیری داعش و گروهک‌های تروریستی همچون پژاک استفاده شده است. بسیاری از ویژگی‌های آن‌ها در داعش قابل مشاهده است.

کمپ‌های امنیتی فعال در محیط پیرامونی ایران

دکتر حسن خدادی

شکست بی‌سابقه‌ی آمریکا در نشست اخیر شورای امنیت و رای ممتنع و منفی ۱۳ عضو شورا علیه قطعنامه‌ی پیشنهادی آمریکا



درباره‌ی تمدید تحریم تسلیحاتی ایران پیروزی دیپلماتیک بزرگی برای جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود.

اما شیرینی این پیروزی نباید با این تصور که اروپا، روسیه و چین با ما همراه و همگام شده‌اند و آمریکا تنها مانده است، باعث سهل‌انگاری و یا ساده‌اندیشی در ما شود، چرا که تلاش‌های ضدایرانی آمریکا به شیوه‌های مختلف به ویژه از طریق حلقه‌های فشار علیه جمهوری اسلامی کماکان ادامه دارد.

توافق امارات و اسراییل برای عادی‌سازی رابطه‌های دوجانبه که در ماه‌های آینده در عربستان، بحرین و عمان هم تکرار خواهد شد، با این‌که مساله‌ی جدیدی نیست، اما از منظری خاص بخشی از پروژه‌ی آمریکا برای تشکیل کمپ‌های امنیتی فعال در محیط پیرامونی ایران و تنگ کردن حلقه‌های امنیتی منطقه‌ای به دور ایران است.

تحقیر رویکرد ضدایرانی ترامپ در بالاترین سطح

دکتر مجید قربانی

در حالی که توجه همه‌ی کشورهای دنیا به اعتراض‌های مدنی و اجتماعی در ایالت‌های مختلف آمریکا جهت مبارزه با بی‌عدالتی معطوف شده است، استراتژیست‌های ترامپ، گزینه‌ی تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران و فعال کردن مکانیزم ماشه را روی میز تاجر سیاست‌مدار خود قرار دادند و برای عملیاتی کردن طرح خود، وزیر خارجه‌ی آمریکا را به این کشور و آن کشور فرستادند و آماده‌ی یک اجماع جهانی برای این تحریم غیر منطقی علیه ملت ایران شدند.



علی‌رغم این که در سطوح مختلف سیاسی، پیش‌بینی‌ها از شکست قطعی این طرح خبر می‌دادند اما لجاجت و خوی استکباری در سردمداران آمریکایی، آن‌ها را به سمت چاهی عمیق برد. چاهی که خود برای خود کردند و در نهایت در آن فرو رفتند.

در تصمیم‌گیری برای تصویب پیش‌نویس این قطعنامه‌ی غیر معقول، آمریکا با همه‌ی قدرت تبلیغاتی و سیاسی خود موفق شد تنها یک کشور و آن هم کشوری کوچک را با خود همراه کند و بقیه کشورها حتی برخی کشورهای اروپایی که گاهی با سیاست‌های این دولت بی‌اعتبار، همراه بوده‌اند، با پاسخ ممتنع خود، آمریکا را به گوشه‌ی رینگ بردند. این نخستین بار بود که در چنین سطح بالایی، هیچ کشوری با ایالات متحده همراه نشد و افتضاحی به‌بار آورد که قطعاً در انتخابات ریاست جمهوری پیش روی هم تاثیرگذار خواهد بود.

باخت مفتضحانه در سطح بین‌المللی، پیام معناداری در دنیا به همه داد. به حق بودن جمهوری اسلامی ایران و سیاست‌های صلح‌طلبانه و تعادلی در سطح منطقه به همراه اقتدار نظام، برای دنیا به اثبات رسید و البته اروپا هم تقریباً به این نتیجه‌ی راهبردی رسیده است که جمهوری اسلامی ایران، مرکز ثقل و گرانگه منطقه است و باید به حقوق ملت ایران احترام بگذارد.

پشت‌پرده‌ی تعرض جنگنده‌های آمریکایی به هواپیمای

مسافربری ماهان

دکتر حسن خدادی

این‌که ارتش آمریکا در واکنش عجیب و غریبی اعلام می‌کند جنگنده‌های اف ۱۵ فقط به‌صورت حرفه‌ای اقدام به بازرسی بصری از هواپیمای ماهان مسیر تهران-بیروت کردند، سرپوش نهادن بر اصل

ماجراست! در حقوق بین‌الملل و پیمان شیکاگو که مقررات مربوط به عبور و مرور هوایی بین‌المللی است، چنین حقی به هواپیماهای نظامی داده نشده است که یک هواپیمای مسافربری را به اسم مقوله‌ای به نام بازرسی بصری مورد تعرض قرار دهند.

اصلا در حقوق بین‌الملل مربوط به پروازهای بین‌المللی چنین معیاری در خصوص بازرسی بصری وجود ندارد. ضمن این‌که امروز هواپیماهای آمریکایی به سیستم‌ها و تجهیزات ناوبری الکترونیکی پیشرفته مجهز هستند که می‌توانند هر هواپیمایی را از چند کیلومتری رصد کنند و نیازی به ورود به حریم کمتر از صد متری هواپیمای نیست. لذا اقدام جنگنده‌های آمریکایی به چیزی جز به خطر انداختن پروازهای هوایی ایران از آسمان سوریه و لبنان با استفاده از ابزارهای نظامی تفسیر نمی‌شود. بنابراین پشت پرده‌ی اقدام اف‌۱۵های آمریکایی در التنف سوریه بسیار ساده است. آرای ترامپ در برابر جو بایدن در داخل آمریکا سی و هشت درصد در مقابل چهل و دو درصد است.

بنابراین دولت ترامپ با سه بحران اساسی روبه‌روست که قطعا عدم حل این بحران‌ها تاثیری منفی برای ترامپ در انتخابات آبان ماه خواهد گذاشت.

۱ (بحران بهداشتی کرونا)

۲ (بحران اقتصادی کرونا)

۳ (بحران سیاسی تبعیض نژادی)

ترامپ برای افزایش پیروزی در انتخابات آبان‌ماه در شصت روز پیش رو احتمالا از چهار طریق زیر عمل خواهد کرد:

۱ (چین‌هراسی)



۲) پیروزی در مناظره‌ی انتخاباتی

۳) رونمایی از واکسن کرونا یا مهار کرونا

۴) امنیتی کردن روابط با ایران

تهدید هواپیمایی ماهان بعد از اتفاق‌های نطنز و پارچین و ... در راستای گزینه‌ی چهارم یعنی امنیتی کردن روابط با ایران است.

علت فایق آمدن ارمنستان بر برتری تسلیحاتی جمهوری آذربایجان

دکتر حسن خدادی

یک منبع مطلع در اداره کل سیاست دفاعی وزارت دفاع ارمنستان که خواست نامش فاش نشود، گفت علت این که ارمنستان به راحتی توانست بیش از ده پهپاد اسرائیلی جمهوری آذربایجان را سرنگون کند یا تحت کنترل خود بگیرد، این است که خود اسرائیل کدها و اطلاعات و سیستم ضد پهپادی را در اختیار ارمنستان قرار داده است.

روز ۲۴ جولای، وزارت دفاع ارمنستان، یک فروند از پهپادهای تهاجمی "اسکای استرایکر SkyStriker" اسرائیلی ارتش جمهوری آذربایجان را که سالم به زمین نشانده بود، به نمایش گذاشت و اعلام کرد که با استفاده از سیستم‌های جنگ الکترونیک این پهپاد را به غنیمت گرفته است.

آرسترون هوانسیان، نماینده‌ی وزارت دفاع ارمنستان نیز در صفحه فیسبوک خود نوشت: عکس‌های پهپاد شماره‌ی ۰۶۲ ارتش جمهوری آذربایجان را که به غنیمت گرفته شد، برای این که در باکو و سایر جاها درباره‌ی سخنان ما تردید نکنند، به نمایش می‌گذاریم.



علت بی‌تاثیر شدن برتری تسلیحاتی ارتش جمهوری آذربایجان بر ارمنستان در درگیری منطقه طاووس، سیاست دوگانه‌ی اسرائیل در فروش تسلیحات و سیستم‌هایی به ارمنستان برای مقابله با تسلیحات اسرائیلی ارتش جمهوری آذربایجان بوده است.

اسرائیل در حالی که پهپاد و سلاح‌های تهاجمی به جمهوری آذربایجان فروخته و سود کلانی کرده است، در ازای موافقت ارمنستان با گشایش سفارت در تل‌آویو، سلاح‌ها و سیستم‌های خنثی‌کننده‌ی همان سلاح‌های تهاجمی و همچنین سیستم‌های ضد پهپاد را در اختیار ارمنستان قرار داد. بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی جمهوری آذربایجان در سال‌های گذشته، تسلیح ارتش این کشور به سلاح‌های تولیدی اسرائیل و اتکا و وابستگی به تسلیحات اسرائیلی بوده است. زیرا، تل‌آویو به عنوان تخاصم ذاتی با مسلمانان، نمی‌تواند همکار و شریک راهبردی برای جمهوری آذربایجان باشد که به‌رغم لاییک و سکولار بودن زمامدارانش، اکثریت مردمش را مسلمانان تشکیل می‌دهند.

گرکس‌های سعودی بر فراز لبنان!

دکتر حسن خدادی

بازار گمانه‌زنی‌ها در خصوص انفجار انبار مهمات در بخش بندری بیروت بسیار داغ است؛ انفجاری که به معنای واقعی کلمه بیروت را که بیش از ۷۰ درصد ظرفیت اقتصاد لبنان را در خود جای داده، نابود کرده است. به نظر می‌رسد اولویت اصلی در شرایط فعلی باید کمک به احیای بیروت و لبنان باشد.

در پاسخ به این سوال که انفجار بیروت ناشی از اهمال و سهل‌انگاری بوده و یا متأثر از برخی ماجراجویی‌ها و دست‌های پنهان



پشت پرده، با این که پرسش مهمی است و ضرورت دارد که مورد توجه جدی قرار گیرد، لیکن فعلا اولویت نداشته و همان طور که گفته شد تمام فعالیتها و اقدامات داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باید بر ترمیم و احیای اقتصاد لبنان باشد که به‌طور تکان‌دهنده‌ای آسیب دیده است. لغو تحریم‌های آمریکا علیه لبنان که در هفته‌های اخیر بر کمیت و کیفیت آن افزوده شده، گام نخست در این زمینه است.

این که در شرایط فعلی که فضای غم و اندوه سرتاسر لبنان را فراگرفته است، و لبنان بیش از هر چیز نیازمند کمک است، کرکس‌های سعودی بر فراز لبنان جولان می‌دهند، ضدانسانی‌ترین حرکتی است که می‌توان دید. (جذب لبنان آسیب دیده در مدار سعودی با دلارهای فریبکارانه)

سودایی که مکرون در سر می‌پروراند

دکتر حسن خدادی

لبنان نیازمند اصلاحات است، اول سپتامبر (۱۱ شهریور) باز می‌گردم و اگر تا آن موقع آن‌ها از پس از این کار بر نیامدند من مسوولیت اصلاحات سیاسی را خود بر عهده خواهم گرفت ... لبنان نیازمند تغییر و ساختار سیاسی جدید است ... این انفجار شروع یک دوره جدید براساس اصلاحات و تغییر نظام و پایان دادن به گسست‌ها است.

سفر رییس‌جمهور فرانسه به لبنان مهم‌ترین موضوعی است که در حاشیه‌ی انفجار بیروت ایجاد شده است. عباراتی که در ابتدای نوشتار ذکر شد، بخشی از سخنان غیردیپلماتیک و مداخله‌جویانه‌ی امانویل مکرون در دیدار با مقامات لبنان بود.



انفجار انبار مواد منفجره که بالغ بر ۱۵ میلیارد دلار خسارت وارد کرده، لبنان را در وضعیت بحرانی و ورشکستگی اقتصادی و در نتیجه موضع ضعف قرار داده است که این مساله می‌تواند مورد بهره‌برداری سیاسی کشورهای دیگر قرار دهد. در تیوری‌های سیاسی و روابط بین‌الملل هم داریم که کشورهایی که از نظر جایگاه سیاسی و اقتصادی و نیز قدرت چانه‌زنی در موضع ضعف قرار گیرند، همواره مورد طمع قدرت‌های بزرگ واقع می‌شوند.

این‌که رییس‌جمهور فرانسه در دیدار با میشل عون آن‌هم در شرایط فاجعه‌باری که در بیروت می‌بینیم، کمک‌های اقتصادی به لبنان را منوط به انجام اصلاحات در لبنان می‌کند و حمایت از لبنان را به خواسته‌های سیاسی پیوند می‌زند، چیزی جز بازگرداندن سیستم استعمار قدیم با اشکال نوین نیست.

سابقه‌ی حضور فرانسه در لبنان به انعقاد معاهده‌ی سایکس-پیکو باز می‌گردد، اما اهمیت این کشور باعث شده تا فرانسه همواره سیاست خارجی خود در لبنان را در ابعاد مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و در راستای نفوذ و حضور فعال دنبال کند.

شایان ذکر است لبنان از سال ۱۹۲۰ تا ۱۹۴۳ به مدت ۲۳ سال تحت قیمومیت فرانسه بوده است. ساختار آموزشی لبنان که آن زمان یک ساختار فرانسوی بود و هنوز هم که هنوز است صبغه‌ی فرانسوی بودن از ساختار لبنان زودوده نشده است، به قدری در اعماق ذهن و فکر جوانان و مردم لبنان رسوخ کرده بود که دانش آموزان و دانشجویان از تاریخ و جغرافیایی فرانسه بیشتر از تاریخ و جغرافیای کشور خود آگاهی داشتند! و فرانسه را بیش‌تر از لبنان می‌شناختند. امروز نیز فرانسه به شدت دنبال گسترش و بازپس‌گیری دوران نفوذ خود در لبنان است که این کار را با روش‌های مختلف پیگیری می‌کند. در این زمینه جریان سیاسی ۱۴ مارس یک دستور کار فرانسوی در لبنان است.